

تجربة يسوع

¹أَمَّا يَسُوعُ فَرَجَعَ مِنَ الْأُرْدُنِّ مُمْتَلِئًا مِنَ الرُّوحِ الْقُدُسِ وَكَانَ يُقْنِئُ بِالرُّوحِ فِي الْبَرِّيَّةِ² أَرْبَعِينَ يَوْمًا يُجَرَّبُ مِنْ إِبْلِيسَ، وَلَمْ يَأْكُلْ شَيْئًا فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ، وَلَمَّا تَمَّتْ جَاعٌ أُخِيرًا³ وَقَالَ لَهُ إِبْلِيسُ: إِنْ كُنْتَ ابْنُ اللَّهِ فَقُلْ لِهَذَا الْحَجَرِ أَنْ يَصِيرَ خُبْزًا⁴ فَأَجَابَهُ يَسُوعُ قَائِلًا: مَكْتُوبٌ: "أَنْ لَيْسَ بِالْخُبْزِ وَحْدَهُ يَحْيَا الْإِنْسَانُ بَلْ يَكُلُ كَلِمَةً مِنَ اللَّهِ"⁵. ثُمَّ أَضْعَدَهُ إِبْلِيسُ إِلَى جَبَلٍ عَالٍ وَأَرَاهُ جَمِيعَ مَمَالِكِ الْمَسْكُوتَةِ فِي لَحْظَةٍ مِنَ الزَّمَانِ⁶ وَقَالَ لَهُ إِبْلِيسُ: لَكَ أُعْطِيَ هَذَا السُّلْطَانُ كُلَّهُ وَمَجْدُهُنَّ لِأَنَّهُ إِلَهِي قَدْ دُفِعَ وَأَنَا أُعْطِيهِ لِمَنْ أُرِيدُ⁷ فَإِنْ سَجَدْتَ أَمَامِي يَكُونُ لَكَ الْجَمِيعُ⁸ فَأَجَابَهُ يَسُوعُ وَقَالَ: اذْهَبْ، يَا شَيْطَانُ، إِنَّهُ مَكْتُوبٌ: "لِلرَّبِّ إِلَهِكَ تَسْجُدُ وَإِيَّاهُ وَحْدَهُ تَعْبُدُ"⁹. ثُمَّ جَاءَ بِهِ إِلَى أُورُشَلِيمَ وَأَقَامَهُ عَلَى جَنَاحِ الْهَيْكَلِ وَقَالَ لَهُ: إِنْ كُنْتَ ابْنُ اللَّهِ فَاطْرُقْ نَفْسَكَ مِنْ هُنَا إِلَى أَسْفَلِ¹⁰ لِأَنَّهُ مَكْتُوبٌ: "أَنَّهُ يُوصِي مَلَائِكَتَهُ بِكَ لِكَيْ يَحْفَظُوكَ"¹¹ وَأَنَّهُمْ عَلَى أَيْدِيهِمْ يَحْمِلُونَكَ لِكَيْ لَا تَضْطَرَّ بِخَجَرٍ رَجُلَكَ"¹² فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُ: إِنَّهُ قِيلَ: "لَا تُجَرَّبَ الرَّبُّ إِلَهَكَ"¹³ وَلَمَّا أَكْمَلَ إِبْلِيسُ كُلَّ تَجْرِبَةٍ فَارَقَهُ إِلَى جِينِ.

يسوع يبدأ خدمته

¹⁴وَرَجَعَ يَسُوعُ بِقُوَّةِ الرُّوحِ إِلَى الْجَلِيلِ وَخَرَجَ خَبَرُ عَنِّهِ فِي جَمِيعِ الْكُورَةِ الْمُحِيطَةِ¹⁵ وَكَانَ يُعَلِّمُ فِي مَجَامِعِهِمْ مُمَجِّدًا مِنَ الْجَمِيعِ.

¹⁶وَجَاءَ إِلَى النَّاصِرَةِ حَيْثُ كَانَ قَدْ تَرَبَّى، وَدَخَلَ الْمَجْمَعَ حَسَبَ عَادَتِهِ يَوْمَ السَّبْتِ وَقَامَ لِيَقْرَأَ¹⁷ فَدَفَعَ إِلَيْهِ سِفْرَ إِشَعْيَاءِ النَّبِيِّ، وَلَمَّا فَتَحَ السِّفْرَ وَجَدَ الْمَوْضِعَ الَّذِي كَانَ مَكْتُوبًا فِيهِ: "رُوحَ الرَّبِّ عَلَيَّ لِأَنَّهُ مَسَحَنِي لِأُبَشِّرَ الْمَسْكِينِ، أَرْسَلَنِي لِأَشْفِيَ الْمُنْكَسِرِي الْقُلُوبِ، لِأَتَادِيَ لِمَاسُورِينَ بِالْإِطْلَاقِ وَلِلْعُمْيِ بِالْبَصَرِ وَأَرْسَلَ الْمُتَسَحِّجِينَ فِي الْخُرْبَةِ"¹⁸ وَأَكْرَرَ بِسَمَةِ الرَّبِّ الْمُقْبُولَةِ¹⁹. ثُمَّ طَوَى السِّفْرَ وَسَلَّمَهُ إِلَى الْخَادِمِ وَجَلَسَ. وَجَمِيعُ الَّذِينَ فِي الْمَجْمَعَ كَانَتْ عُيُونُهُمْ شَاحِصَةً إِلَيْهِ²⁰ قَابِتَدَا يَقُولُ لَهُمْ: إِنَّهُ الْيَوْمَ قَدْ تَمَّ هَذَا الْمَكْتُوبُ فِي مَسَامِعِكُمْ²¹. وَكَانَ الْجَمِيعُ يَشْهَدُونَ لَهُ وَتَبَعَجَبُونَ مِنْ كَلِمَاتِ التَّعْمَةِ الْخَارِجَةِ مِنْ فَمِهِ وَيَقُولُونَ: أَلَيْسَ هَذَا ابْنُ يُوسُفَ؟²² فَقَالَ لَهُمْ: عَلَى كُلِّ حَالٍ تَقُولُونَ لِي هَذَا الْمَثَلُ: أَيُّهَا الطَّيِّبُ، أَشْفِ نَفْسَكَ،

آزمایش عیسی

¹اما عیسی پُر از روح القدس بوده، از اُردُن مراجعت کرد و روح او را به بیابان برد.² و مدتِ چهل روز ابلیس او را تجربه می نمود و در آن ایام چیزی نخورد. چون تمام شد، آخر گرسنه گردید.³ و ابلیس بدو گفت: اگر پسر خدا هستی، این سنگ را بگو تا نان گردد.⁴ عیسی در جواب وی گفت: مکتوب است: که انسان به نان فقط زیست نمی کند، بلکه به هر کلمه خدا.⁵ پس ابلیس او را به کوهی بلند برده، تمامی ممالک جهان را در لحظهای بدو نشان داد.⁶ و ابلیس بدو گفت: جمیع این قدرت و حشمت آنها را به تو می دهم، زیرا که به من سپرده شده است و به هر که می خواهی می بخشم.⁷ پس اگر تو پیش من سجده کنی، همه از آن تو خواهد شد.⁸ عیسی در جواب او گفت: ای شیطان، مکتوب است: خداوند خدای خود را پرستش کن و غیر او را عبادت منما.⁹ پس او را به اورشلیم برده، بر کنگره معبد قرار داد و بدو گفت: اگر پسر خدا هستی، خود را از اینجا به زیر انداز.¹⁰ زیرا مکتوب است: که فرشتگان خود را درباره تو حکم فرماید تا تو را محافظت کنند.¹¹ و تو را به دستهای خود بردارند، مبدا پایت به سنگی خورد.¹² عیسی در جواب وی گفت: که: گفته شده است: خداوند خدای خود را تجربه مکن.¹³ و چون ابلیس جمیع تجربه را به اتمام رسانید، تا مدتی از او جدا شد.

آغاز کار عیسی در جلیل و مردم ناصره او را رد می کنند

¹⁴و عیسی به قوَّت روح، به جلیل برگشت و خبر او در تمامی آن نواحی شهرت یافت.¹⁵ و او در کنایس ایشان تعلیم می داد و همه او را تعظیم می کردند.¹⁶ و به ناصره جایی که پرورش یافته بود، رسید و بحسب دستور خود در روز سَبْت به کنیسه درآمده، برای تلاوت برخاست.¹⁷ آنگاه صحیفه إِشَعْيَا نبی را بدو دادند و چون کتاب را گشود، موضعی را یافت که مکتوب است:¹⁸ روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کویندگان را آزاد سازم،¹⁹ و از سال پسندیده خداوند موعظه کنم.²⁰ پس

كَمْ سَمِعْنَا أَنَّهُ جَرَى فِي كَفَرَتَا حَوْمَ قَاعِلَ دَلِكْ هُنَا أَيْضاً فِي وَطَنِكَ.²⁴ وَقَالَ: الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ لَيْسَ نَبِيٌّ مَقْبُولاً فِي وَطَنِهِ.²⁵ وَبِالْحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنْ أَرَامِلَ كَثِيرَةٌ كُنَّ فِي إِسْرَائِيلَ فِي أَيَّامِ إِيْلِيَّا جِئْنَ أَغْلَقَتِ السَّمَاءُ مُدَّةَ ثَلَاثِ سِنِينَ وَسَيَّةَ أَشْهُرٍ لَمَّا كَانَ جُوعٌ عَظِيمٌ فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا،²⁶ وَلَمْ يُرْسَلْ إِيْلِيَّا إِلَى وَاحِدَةٍ مِنْهَا إِلَّا إِلَى امْرَأَةٍ أَرْمَلَةٍ إِلَى صِرْفَةِ صِبْدَاءَ.²⁷ وَبُرْصٌ كَثِيرُونَ كَانُوا فِي إِسْرَائِيلَ فِي زَمَانِ أَلِيسَعِ النَّبِيِّ وَلَمْ يُطَهَّرْ وَاحِدٌ مِنْهُمْ إِلَّا نَعْمَانُ السَّرْبَاتِي.²⁸ قَامَتَلَا عَصَباً جَمِيعُ الَّذِينَ فِي الْمَجْمَعِ جِئْنَ سَمِعُوا هَذَا.²⁹ فَقَامُوا وَأَخْرَجُوهُ خَارِجَ الْمَدِينَةِ وَجَاءُوا بِهِ إِلَى خَافَةِ الْجَبَلِ الَّذِي كَانَتْ مَدِينَتُهُمْ مَبْنِيَّةً عَلَيْهِ حَتَّى يَطْرَحُوهُ إِلَى أَسْفَلِ.³⁰ أَمَّا هُوَ فَجَارَ فِي وَسْطِهِمْ وَمَضَى.

يسوع يشفي رجلاً فيه روح شرير

³¹ وَانْخَدَرَ إِلَى كَفَرَتَا حَوْمَ، مَدِينَةٍ مِنَ الْجَلِيلِ، وَكَانَ يُعَلِّمُهُمْ فِي السُّبُوتِ. فَبُهِتُوا مِنْ تَعْلِيمِهِ لِأَنَّ كَلَامَهُ كَانَ بِسُلْطَانٍ.³² وَكَانَ فِي الْمَجْمَعِ رَجُلٌ بِهِ رُوحٌ شَيْطَانٍ يَجْسُ فَصَرَخَ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ قَائِلاً: آه، مَا لَنَا وَلكَ، يَا يَسُوعَ النَّاصِرِيُّ؟ أَتَيْتَ لِنَهْلِكُنَا، أَتَا أَعْرَفُكَ مَنْ أَنْتَ: قُدُّوسُ اللَّهِ.³³ فَانْتَهَرَهُ يَسُوعُ قَائِلاً: أَخْرَسْ وَأَخْرِجْ مِنْهُ، فَصَرَعَهُ الشَّيْطَانُ فِي الْوَسْطِ وَخَرَجَ مِنْهُ وَلَمْ يَصُرَّهُ شَيْئاً.³⁴ فَوَقَّعَتْ دَهْشَتُهُ عَلَى الْجَمِيعِ وَكَانُوا يُخَاطَبُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً قَائِلِينَ: مَا هَذِهِ الْكَلِمَةُ؟ لِأَنَّهُ يَسْلُطَانٌ وَقُوَّةٌ بِأَمْرِ الْأَرْوَاحِ النَّجِسَةِ فَتَخْرُجُ.³⁵ وَخَرَجَ صِيْتُ عَنْهُ إِلَى كُلِّ مَوْضِعٍ فِي الْكُورَةِ الْمُحِيطَةِ.

يسوع يشفي حماة بطرس

³⁶ وَلَمَّا قَامَ مِنَ الْمَجْمَعِ دَخَلَ بَيْتَ سِمْعَانَ. وَكَاتَبَتْ حَمَاهُ سِمْعَانَ قَدْ أَخَذَتْهَا حُمَى شَدِيدَةٌ، فَسَأَلُوهُ مِنْ أَجْلِهَا.³⁷ فَوَقَّفَ قَوْقَهَا وَانْتَهَرَ الْحُمَى فَتَرَكَتَهَا وَفِي الْخَالِ قَامَتْ وَصَارَتْ تَخْدُمُهُمْ.

يسوع يشفي وبشّر

³⁸ وَعِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ جَمِيعُ الَّذِينَ كَانُوا عِنْدَهُمْ سُقَمَاءُ بِأَمْرَاضٍ مُخْتَلِفَةٍ قَدَّمُوهُمْ إِلَيْهِ، فَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ وَشَفَاهُمْ.³⁹ وَكَانَتْ شَبَّاطِينَ أَيْضاً تَخْرُجُ مِنْ كَثِيرِينَ وَهِيَ تَصْرُخُ وَتَقُولُ: أَنْتَ الْمَسِيحُ، ابْنُ اللَّهِ، فَانْتَهَرَهُمْ وَلَمْ يَدَعْهُمْ يَتَكَلَّمُونَ لِأَنَّهُمْ عَرَفُوهُ أَنَّهُ الْمَسِيحُ.

⁴⁰ وَلَمَّا صَارَ النَّهَارُ خَرَجَ وَدَهَبَ إِلَى مَوْضِعٍ خَلَاءٍ وَكَانَ

كتاب را به هم پیچیده، به خادم سپرد و بنشست و چشمان همه اهل کنیسه بر وی دوخته می‌بود.²¹ آنگاه بدیشان شروع به گفتن کرد که: امروز این نوشته در گوشه‌های شما تمام شد.²² و همه بر وی شهادت دادند و از سخنان فیض آمیزی که از دهانش صادر می‌شد، تعجب نموده، گفتند: مگر این پسر یوسف نیست؟²³ بدیشان گفت: هرآینه این مثل را به من خواهید گفت: ای طیب، خود را شفا بده. آنچه شنیده‌ایم که در کفرناحوم از تو صادر شد، اینجا نیز در وطن خویش بنما.²⁴ و گفت: هرآینه به شما می‌گویم که هیچ نبی در وطن خویش مقبول نباشد.²⁵ و به تحقیق شما را می‌گویم که بسا بیوه زنان در اسرائیل بودند، در ایام الیاس، وقتی که آسمان مدت سه سال و شش ماه بسته ماند، چنانکه فحطی عظیم در تمامی زمین پدید آمد،²⁶ و الیاس نزد هیچ کدام از ایشان فرستاده نشد، مگر نزد بیوه زنی در صَرْقَه صیدون.²⁷ و بسا ابرصان در اسرائیل بودند، در ایام اِلیسَع نبی و احدی از ایشان طاهر نگشت، جز نَعْمَان سربانی.²⁸ پس تمام اهل کنیسه چون این سخنان را شنیدند، پُر از خشم گشتند²⁹ و برخاسته او را از شهر بیرون کردند و بر فله کوهی که قریه ایشان بر آن بنا شده بود بردند تا او را به زیر افکنند.³⁰ ولی از میان ایشان گذشته، برفت.

عیسی شفا می‌کند یک دیو را

³¹ و به کفرناحوم شهری از جلیل فرود شده، در روزهای سَبْت، ایشان را تعلیم می‌داد.³² و از تعلیم او در حیرت افتادند، زیرا که کلام او با قدرت می‌بود.

³³ و در کنیسه مردی بود، که روح دیو خبیث داشت و به آواز بلند فریادکنان می‌گفت: آه ای عیسی ناصری، ما را با تو چه کار است، آیا آمده‌ای تا ما را هلاک سازی؟ تو رامی‌شناسم کیستی، ای قُدُّوس خدا.³⁴ پس عیسی او را نهیب داده، فرمود: خاموش باش و از وی بیرون آی. در ساعت دیو او را در میان انداخته، از او بیرون شد و هیچ آسیبی بدو نرسانید.³⁵ پس حیرت بر همه ایشان مستولی گشت و یکدیگر را مخاطب ساخته، گفتند: این چه سخن است که این شخص با قدرت و قوّت، ارواح پلید را امر می‌کند و بیرون می‌آیند!³⁶ و شهرت او در هر موضعی از آن حوالی پهن شد.

عیسی شفا می‌کند مادر زن شمعون را

الْجُمُوعُ يُقَتِّلُونَ عَلَيْهِ فَجَاءُوا إِلَيْهِ وَأَمْسَكُوهُ لِيَلَّا يَذْهَبَ عَنْهُمْ.⁴³ فَقَالَ لَهُمْ: إِنَّهُ يَتَّبِعُنِي لِيَأْتِيَ أَبْشَرَ الْمُدُنَ الْآخَرَ أَيْضاً يَمْلِكُوتُ اللَّهُ لَأَتِي لِهَذَا قَدْ أُرْسِلْتُ.⁴⁴ فَكَانَ يَكْرُرُ فِي مَجَامِعِ الْجَلِيلِ.

³⁸ و از کنیسه برخاسته، به خانه شمعون درآمد. و مادر زن شمعون را تب شدیدی عارض شده بود. برای او از وی التماس کردند.³⁹ پس بر سر وی آمده، تب را نهیب داده، تب از او زایل شد. در ساعت برخاسته، به خدمتگزاری ایشان مشغول شد.⁴⁰ و چون آفتاب غروب می‌کرد، همه آنانی که اشخاص مبتلا به انواع مرضها داشتند، ایشان را نزد وی آوردند و به هر یکی از ایشان دست گذارده، شفا داد.⁴¹ و دیوها نیز از بسیاری بیرون می‌رفتند و صیحه زنان می‌گفتند: کهنه مسیح پسر خدا هستی. ولی ایشان را قدغن کرده، نگذاشت که حرف زنند، زیرا که دانستند او مسیح است.⁴² و چون روز شد، روانه شده به مکانی ویرانرفت و او گروهی کثیر در جستجوی او آمده، نزدش رسیدند و او را باز می‌داشتند که از نزد ایشان نرود.⁴³ به ایشان گفت: مرا لازم است که به شهرهای دیگر نیز به ملکوت خدا بشارت دهم، زیرا که برای همین کار فرستاده شده‌ام.⁴⁴ پس در کنایس جلیل موعظه می‌نمود.